فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال هشتم، شماره سی‌ام، تابستان ۱۳۹۷
صفحات ۷۵ – ۹۲

بررسی گرایش مذهبی دولت شیعی ادریسیان

سعید کاظمی[۱]
محمدرضا بارانی[۲]

چکیده

ادریس بن عبدالله، بازماندهٔ جنبش شهید فخ، حکـومتی در مغـرب‌الاقصـی (۱۷۲–۳۷۵) پایه‌ریزی کرد. گزارش‌های تاریخی دربارهٔ ماهیت مذهبی دولت ادریسیان اختلاف دارند. پیوند خانوادگی بنیان‌گذار این حکومت با خاندان پیامبرﷺ نشـانهٔ باورهـای شـیعی آن دانسته شده‌است. رواج اعتقادات مالکی و معتزلی در قلمرو این حکومـت از یـک‌سـو، و عملکرد ادریسیان و باورهای آنان به اندیشه‌های زیدیه ازسوی‌دیگر، و همچنین سـازش با امویان اندلس و عبیدیان و خواندن خطبه بـه نـام آنـان و بعضـاً همراهـی ایشـان بـا خوارج بر پیچیدگی گزارش‌ها افزوده است. این مقاله، با گردآوری داده‌های کتابخانـه‌ای و بررسی گفتار و رفتار ادریسیان بر پایهٔ سنجه‌های رفتاری دولت‌هـای شـیعی، ازجملـه وضع رسمیت تشیع در حکومت ادریسیان و نحوهٔ مواجهه و مناسـبات آنـان بـا عالمـان شیعی، نشانه‌های گرایش ادریسیان را به تشیع و نیز اعتزال، و مـذهب مـالکی ارزیـابی خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: ادریسیان، دولت‌های شیعی، مغرب‌الاقصی، زیدیه، ادریس بن عبدالله.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه باقرالعلوم. sakah313@gmail.com
۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول). m.barani@alzahra.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۷/۰٤/ ۰٤ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰٦/۱۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

مقدمه و پیشینهٔ تحقیق

در نیمهٔ دوم سدهٔ دوم قمری، دولتی مستقل از خلافت عباسی در مغرب‌الاقصی[1] شکل گرفت که تا ۳۷۵ ادامه یافت و به نام بنیان‌گذار آن، ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن، به ادریسیان (ادارسه) معروف شد. گزارش‌های تاریخی دربارهٔ حضور ادریس بن عبدالله در مغرب و تشکیل دولت ادریسی اختلاف دارند. دربارهٔ باورها، گرایش‌ها، و کنش‌های مذهبی این دولت نیز گزارش‌های دقیق، کافی، و روشنی در دست نیست و به‌همین‌خاطر، مورخان دربارهٔ تمایلات مذهبی آنان اختلاف دارند؛ برخی از نویسندگان، دولت ادارسه را اولین دولت مستقل شیعی می‌دانند (زبیب، ۱۰۰). برخی، ادریسیان را بر مذهب اهل سنت (میکل، ۱۶۳/۱) و پیرو مکتب فقهی مالک بن انس (مونس، ۳۵۹) و برخی دیگر سنی معتزلی‌مذهب (اسماعیل ۵۱-۵۲) و دیگرانی هم (دانش‌کیا، ۷۹-۹۴) آنان را شیعهٔ امامی و برخی از دیگر محققان آنان را زیدیانی برشمرده‌اند که در اصول اعتقادات، معتزلی و در فروع، حنفی بوده‌اند (عالم‌زاده و آبانگاه، ۷۳-۱۰۶). این مقاله بر آن است تا بدون پیش‌فرض و بر اساس معیارها و سنجه‌های ممیز مذهب دولت‌ها، که توضیح مختصری از آن خواهد آمد، اقوال راجع به مذهب ادریسیان را بررسی و نقد کند و به این سؤال پاسخ دهد که مذهب دولت ادریسیان چه بوده‌است.

در منابع اصیل تاریخی چون *تاریخ یعقوبی*، *تاریخ طبری*، آثار مسعودی، و نوشته‌های ابن‌اثیر به ادریسیان چندان پرداخته نشده و به آوردن اطلاعاتی کلی از ادریس در فخ و گریختن او به مصر و مغرب و تشکیل دولت در مغرب بسنده شده‌است. ابوالفرج در *مقاتل الطالبین*، ابن‌خلدون در تاریخش، و احمد بن سهل رازی در *اخبار فخ* داده‌های بیشتری راجع به ادریسیان به دست می‌دهند که البته این داده‌ها و گزارش‌های تاریخی نیز بیشتر دربارهٔ تاریخ سیاسی ادریسیان است.

دربارهٔ پیشینهٔ پژوهش، گفتنی است که تحقیقات ارزشمندی راجع به دولت ادریسیان صورت گرفته که در بیشتر آنها به تاریخ تمدن مغرب پرداخته شده و در برخی هم،

۱. مغرب‌الاقصی نام منطقه‌ای است در شمال‌غربی افریقا. نام امروزی آن مراکش است و در زبان انگلیسی به آن Morocco گفته می‌شود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

دولت ادریسیان یا مذهب آنان مستقلاً بررسی شده‌است. تفاوت ساختار پژوهش در این مقاله با شاخص‌های دیگر نوشته‌های راجع به ادریسیان در سنجه‌های ارزیابی به‌کارگرفته‌شده در این مقاله برای تعیین گرایش مذهبی دولت‌های شیعی و به‌دنبال آن، در نتیجهٔ بررسی است. علاوه بر آثار برخی مستشرقان، می‌توان از کتاب‌های *تاریخ تمدن مغرب* (از حسین مونس)، *الاستقصاء لاخبار دول المغرب الاقصی* (از احمد بن خالد ناصری)، *النبوغ المغربی فی الادب العربی* (از عبدالله کنون)، *الادارسة فی المغرب الاقصی* (از محمود اسماعیل)، *دولة التشیع فی بلاد المغرب* (از نجیب زبیب)، *المغرب عبر التاریخ* (از ابراهیم حرکات)، و *دولة الادارسة فی المغرب؛ العصر الذهبی* (از سعدون عباس نصرالله) و مقالاتی چون «حرکات التشیع فی المغرب و مظاهره» (از عبداللطیف سعدانی) به‌عنوان پیشینه یاد کرد. در کنار آثاری که در این باره به زبان عربی نگاشته شده‌اند، نوشته‌هایی نیز به زبان فارسی راجع به ادریسیان و تاریخ مغرب به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند؛ نظیر رسالهٔ «اوضاع مذهبی–فرهنگی دولت ادریسیان» (از سیدعبدالسلام لغمیش) و «رفتار سیاسی دولت‌های شیعی ادریسیان و فاطمیان با دولت‌های مقارن در مغرب اسلامی» (از اعظم بهرامی) و کتاب‌های *مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی* (از عبدالله طاهری)، *دولت ادریسیان* (از محمدعلی چلونگر و عصمت برزگر)، و *تاریخ تحلیلی مغرب* (از محمدرضا شهیدی پاک) و مقاله‌هایی چون «گرایش مذهبی ادریسیان» (از محمدحسین دانش‌کیا)[1]، «تاریخ پیدایش تشیع در اندلس» (از میرابوالفتح دعوتی)، و «مذهب ادریسیان» (از عالم‌زاده و آبانگاه).

این منابع عمدتاً اخبار دولت ادریسی را به‌گونه‌ای غیرجامع، که نمی‌توان از آن به مذهب ایشان پی برد، بررسی کرده‌اند و همچنین به تفاوت رویکردهای کلامی و فقهی توجه نداشته‌اند. همچنین در غالب این آثار، از شاخص‌های معینی در پژوهش تبعیت نشده‌است. به‌هرحال، با وجود تحقیقات صورت‌گرفته، به‌علت اختلاف محققان در مسئلهٔ مذهب ادریسیان و اینکه کمتر به مذهب رسمی آنان پرداخته شده، هنوز جای تحقیقی روشمند و مبتنی بر معیارهای روشن و قابل‌ارزیابی دربارهٔ مذهب ادریسیان

۱. محقق این اثر معتقد است ادریسیان احتمالاً امامی‌مذهب بوده‌اند و سندی قطعی دربارهٔ غیرامامی بودنشان در دست نیست.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

خالی است. تحقیق حاضر به دنبال آن است تا اقوال و گزارش‌های راجع بـه مـذهب و نمودها و سیاست‌های مذهبی ادریسیان را به‌صورتی جامع گردآوری و تحلیل کند.

سنجه‌های ارزیابی ماهیت مذهبی دولت شیعی

پیش‌داوری از آسیب‌هایی است که معمولاً پژوهشگران بـا آن مواجـه هسـتند. بـرای جلوگیری از ابـتلا بـه پـیش‌داوری در پـژوهش لازم اسـت پـیش از ورود بـه بحـث، پژوهشگر روش پژوهش و مبانی خود را آشکارا بیـان و تـلاش کنـد در همـهٔ مراحـل پژوهش به آن مبانی و روش‌ها پایبند بماند. از مهم‌ترین این مبانی و روش‌هـا طراحـی سنجه‌ها و الگوهای مناسب هر مسئله و موضوع پژوهشی است. نگارندگان مقالهٔ حاضر برای پرهیز از پیش‌داوری و تکیه بر نسبت‌های مشهور تاریخی در انتساب یک اندیشـه و اعتقاد به حکومت ادریسیان، از معیارها و سنجه‌هایی بهره گرفته‌اند تا بتواننـد ادعاهـا دربارهٔ باورهای ادریسیان را منصفانه تجزیه و تحلیل کنند. پیش از ورود به بحـث، لازم است سنجه‌ها به‌صورت خلاصه واکاوی شوند؛ مواردی مانند گرایش مذهبی بنیان‌گذار و دیگر حاکمان دولت ادریسی، چندوچون رسمیت‌بخشی به مذهب نزد آنان، مواجهـهٔ کارگزاران و حاکمان با باورهای یک مذهب، رابطهٔ دولت با عالمـان مـذهبی معـیّن، و رابطهٔ دولت با معتقدان به یک مذهب از مهم‌ترین مسـائلی‌انـد کـه مـی‌تواننـد ماهیـت مذهبی یک دولت را نشان دهند. برای مثال، نمی‌توان دولتی که مذهب «ج» را رسـمیت بخشیده و عالمان مذهب «ج» بر کرسی افتـای آن تکیـه زده‌انـد و فتـاوای آنهـا مبنـای قضاوت و قوانین حکومتی آن قرار گرفته را باورمند به مذهب «ب» دانست، حتی اگـر خود آن دولت نیز چنین ادعایی داشته باشد. نگارندگان در این پژوهش تلاش کرده‌انـد گزارش‌های موجود از گفتارها و رفتارهای ادریسیان را با مذاهبی که ادعا شده ادریسیان بر آن مذهب‌اند، بر اساس الگوی فوق تطبیق دهند تا بتوانند بـا اتقـان بیشـتری دربـارهٔ مذهب دولت ادریسیان سخن بگویند.

نشانه‌های گرایش‌های شیعی ادریسیان

دربارهٔ مذهب ادریس بن عبدالله دو برداشت وجـود دارد. در یـک نظـر، ادریـس را شیعه و از پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند. ازجمله، شیخ طوسی او را در فهرست اصحاب

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

امام صادق علیه‌السلام ذکر کرده (طوسی، ۱۶۲) و صاحب *فتح الأبواب* نیز روایتی از امام صادق علیه‌السلام را دربارهٔ استخاره به‌نقل از ادریس بن عبدالله نقل کرده‌است (نک: ابن‌طاووس، ۱۵۹). سیدمحسن امین هم او را در فهرست علمای شیعه نام برده و در فضل او، از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده‌است: «إدریس بن عبدالله من شجعان اهل‌البیت و الله ماترک فینا مثله» (عاملی، ۲۳۱/۳)[1]. شیخ‌عباس قمی نیز چنین روایتی را دربارهٔ ادریس بن ادریس آورده: «حضرت امام‌رضا علیه‌السّلام... فرمودند: خدا رحمت کند ادریس بن ادریس را که او نجیب و شجاع اهل‌بیت است. به خدا سوگند که انباز او در میان ما باقی نمانده است». در روایت دیگری هم از زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ ادریس بن ادریس آورده‌است: «عَلَیْکُمْ بِادْریسِ بْنِ ادْریسِ فَاِنَّهُ نَجیبُ اَهْلِ الْبَیْتِ وَ شُجاعهم» (قمی، ٤٧٨/١). البته روایت پیامبر، مرسله است و در منابع اصیل روایی نیز ذکر نشده و نگارندگان سطور،به‌رغم تتبع در منابع حدیث، مستند روایتی را که شیخ‌عباس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده، نیافتند.

در نظر دیگر، برخی او را، برخلاف گزارش‌های پیشین، معتزلی دانسته‌اند. ازجمله عبدالله بکری (۳۷) گفته‌است که ادریس بر اسحاق اوربی معتزلی وارد شد و از وی در مذهبش تبعیت کرد. ابن‌ابی‌الزرع هم (۱۹) نام اسحاق اوربی را با صفت معتزلی بیان کرده و در ادامه آورده‌است که ادریس با اسحاق معتزلی موافق شد، یعنی از مذهب او تبعیت کرد.

آنچه از لابه‌لای منابع تاریخی فهم می‌شود آن است که ادریس بن عبدالله از ساداتی حسنی بوده که اعتقاد به قیام مسلحانه علیه حکومت‌های ظالمانه و غاصبانهٔ عصر خود داشته‌اند و قیام را بر علوی شجاع اهل علم و فضل واجب می‌دانسته‌اند و هر سید علوی‌ای را که دارای آن ویژگی‌ها بوده و قیام می‌کرده، امام و شایستهٔ خلافت می انگاشته‌اند و از آنجا که ائمهٔ اهل‌البیت علیهم‌السلام علیه حکومت‌های اموی و عباسی قیام مسلحانه نمی‌کردند، این سادات از ائمه فاصله گرفتند و خود را از دانش ایشان محروم ساختند و به هر شخص یا گروهی که ایشان را در قیام و دستیابی به حکومت کمک

۱. صاحب *اعیان الشیعة* سند روایت را ذکر نکرده و نگارندگان مقاله به‌رغم تلاش برای یافتن سند روایت و منابع اولیهٔ ذکر آن، مستندی برای آن پیدا نکرده‌اند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

می‌کرد، تمایل می‌یافتند. همین هم سبب می‌شد تا در مسائل اعتقادی و فقهی دچار التقاط شوند. ازاین‌رو، باورهای اعتقادی این گروه آمیخته‌ای است از باورهای شیعی و اعتزالی. در مسائل فقهی نیز، به‌علت فاصله گرفتن از اهل‌بیت علیهم‌السلام و با اینکه خود را از شیعیان علی علیه‌السلام می‌دانستند، از فقه فقهای اهل سنت پیروی می‌کردند (نک: ادامهٔ مقاله).

متن نامهٔ ادریس اول به قبایل بربر، که عادتاً باید باورهای او را منعکس کرده باشد، یا متن دعوت وی از بربرهای منطقه برای اخذ بیعت راهنماهای خوبی برای پی بردن به ماهیت مذهبی و فکری دولت ادریسیان‌اند[1]. مهم‌ترین محورها در این نامه چنین‌اند: توحید و تأکید بر تنزه خداوند از ظلم عباد و توجه به عدالت، دعوت به کتاب و سنت نبوی و تأکید بر احیای سنت و مبارزه با بدعت، جهاد با اهل عداوت و معصیت الهی، ذکر ظلم به فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، تأکید بر نسبت خود با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (نک: رازی، ۱۷۵–۱۸۰). با دقت در این مقولات از نامهٔ ادریس، روشن می‌شود که تصریح به توحید و عدالت به‌جهت رعایت جانب معتزله و دعوت بربران معتزلی، و احیای سنت و مبارزه با بدعت به‌جهت ملاحظهٔ اهل سنت، و تأکید بر جهاد با اهل عداوت و معصیت با توجه به خوارج بوده‌است و بیان مظالم حکومت به فرزندان پیامبر و تأکید بر نسبت خود با ایشان برآمده از باورهای زیدی است. در این نامه از باورهای اختصاصی شیعه سخن به میان نیامده‌است. اگر قرار باشد از محتوای این نامه یک عقیده و مذهب استخراج شود، تنها می‌توان به باورهای شیعهٔ زیدی آن حکم داد.

بررسی گزارش‌ها دربارهٔ مذهب رسمی ادریسیان

رسمیت یک مذهب نزد یک حکومت از راه‌های مختلفی قابل‌شناسایی است. شیوهٔ اصلی پذیرش رسمی یک مذهب توسط یک دولت اعلام رسمی دولت‌مردان و تصریح بنیان‌گذاران به پذیرش آن به‌عنوان مذهب رسمی و مورد تأیید است. برای نمونه، آنچه منابع دربارهٔ دولت صفویان آورده‌اند، از این نوع است. شیوهٔ دیگرِ بیان مذهب رسمی حکومتی، تصریحی است که در قانون اساسی حکومت‌های مذهبی درج می‌شود که

۱. در برخی منابع، مانند *الادارسة* اسماعیل، از خطبهٔ ادریس در آغاز حکومتش یاد شده که عبارات آن شباهت زیادی به عبارات این نامه دارد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

امروزه، امری رایج است. اما در صورتی که چنین نقل‌ها یا تصریحاتی وجـود نداشـت، می‌توان از نشانه‌هایی چون شعارهای سکه‌ها، مضمون و اعتقادات مندرج در خطبه‌هایی که از شخصیت‌های مقدس یک مذهب نقل شده، و همچنین ابتنای قوانین حکومتی بـر فقه یک مذهب خاص، به رسمیت یک مذهب نزد دولت پی برد.

عبداللطیف سعدانی، تشیع را مذهب رسمی حکومت ادریسی دانسـته و ادعـا کـرده: «در برهه‌ای از زمان حکومت شیعی بر مغرب مستولی شد و در سراسر مغرب به‌عنـوان حکومت رسمی اعلام گردید». شهیدی پاک (۲۱٤) نیز در استدلال به‌نفع تشیع ادریسیان آورده‌است که ادریسیان سکه‌هایی به شکل مسکوکات عباسیان ضرب کـرده‌انـد و روی سکه‌های ادریسی، علاوه بر لقب امرای ادریسی و شعائر شیعی، برخی علائم و نمادهـا (نخل، خاتم سلیمان و...) حک شده‌است. لغمیش نیز در پایان‌نامهٔ خود و با اسـتناد بـه کتاب دنییل اوسطاش[1]، آورده‌است: «در دراهمی که بین سال‌های ۱۷۲ تـا ۱۷۹ هجـری ضرب شده بود، در همهٔ آن‌ها اسم علی علیه‌السلام نوشته است و در بعضی از آن‌ها، جملهٔ "بخٍّ علی بخٍّ" هم نوشته شده... که این جمله اشاره بـه تبریـک گفـتن یـاران پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بـه علی علیه‌السلام در روز عید غدیر خم، بعد از خطبهٔ مشهور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حجـةالـوداع اسـت» (لغمیش، ۱۲۷). در *مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی* نیز آمده: «سـکه‌هـایی کـه در دوره های بعد از دولت ادریسیان به دست آمده، بر امامت و فضیلت امام علی علیه‌السلام تأکیـد دارد و این عبارت بر آن نقش بسته است: "علیّ خیر الناس بعد النبی، کره من کره و رضـی من رضی" و حاکمان بعدی در این دولت، مانند حسن بن قاسم، آخرین امیر ادریسـی، تشیع خود را ظاهر و اعلان کردند و نیز بازماندگان ادریسی در اندلس، یعنی بنی‌حمـود به تبلیغ آشکار مذهب شیعه مبادرت کردند» (طاهری، ۳٤).

البته برخی نیز از این نکته غافل بوده‌اند که حاکمان ادریسی در دوره‌ای خـراج‌گـزار فاطمیان بوده‌اند و به‌ناچار خطبه به نام حاکم شیعی فاطمی می‌خوانده‌اند و ازاین‌رو، در این دوره ممکن است مظاهر شـیعی هـم در حکومتشـان نمـود بیشـتری مـی‌داشـته و نمی‌توان صرف وجود این مظاهر در این دوره را شاهد رسـمیت تشـیع نـزد ادریسـیان

۱. *الجامع فی الدراهم الادریسی و الدراهم المعاصرة لها*، که به‌زبان فرانسه در مغرب چاپ شده‌است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

انگاشت. چنانکه دعوتی، با برداشتی از انیس مطرب، نوشته‌است: «آخرین حاکم ادریسی، قاسم بن محمد بن قاسم بن ادریس ثانی، ملقب به "کنّون" است که رسماً به نام شیعه قیام کرد و حکم شیعی را گسترش داد». قاسم کنّون از حاکمانی ادریسی بود که به‌علت ناتوانی در مقابله با فاطمیان خطبه به نام ایشان خواند و در زمان وی، به‌تبع فاطمیان، مظاهر شیعی بروز یافت. دعوتی در ادامه آورده: «آنچه از کلام صاحب استقصاء استفاده می‌شود این است که مذهب شیعی تا اواسط قرن پنجم، مذهب رایج مغرب بوده است». چنین استشهادی خدشه‌پذیر است، از این جهت که عامل رواج مذهب در آن قرون روشن نیست و گزاره‌هایی کلی و اینچنینی شاهدی بر رسمیت تشیع نزد ادریسیان نمی‌توانند بود. از منابع تاریخ مغرب و ادریسیان نیز گزارش متقنی دربارهٔ مذهب رسمی ادارسه به دست نمی‌آید. عمدهٔ آنچه محققان امروزی به عنوان مذهب رسمی ادراسه یاد می‌کنند مبتنی بر تحلیل‌هایی است که ادعای رسمیت تشیع امامی بر اساس آنها پذیرفتنی نیست. نکتهٔ قابل‌توجه آنکه در برخی از این گزارش‌ها، واژهٔ شیعه به‌صورت مطلق ذکر شده‌است. این واژه ممکن است در اشاره به هر یک از شاخه‌های تشیع، ازجمله شیعهٔ امامی، اسماعیلی، زیدی و حتی سنیان علوی (شیعهٔ عراقی یا کوفی) استفاده شود و بنابراین اطلاق آن به ادریسیان دال بر امامی بودن آنان نیست.

دربارهٔ رسمیت اعتزال نزد ادریسیان نیز گزارشی در منابع اولیه وجود ندارد. این منابع به ارتباط وثیق زیدیه و معتزله اشاره کرده‌اند. رابطهٔ زیدیه و معتزله به حدی بوده که بعضی مورخان معتزله را از جملهٔ فرقه‌های زیدیه دانسته‌اند (نک: ملطی، ۴۳-۵۳). دربارهٔ پیوند زیدیه و معتزله گفتنی است در حوزهٔ عقاید و باورها، اصول اعتزالی بر تشیع زیدی احاطه داشته، ولی در عرصهٔ سیاست، خلاف آن رخ داده و زیدیه غالب بوده‌اند و این به آن خاطر بوده که در رهبری سیاسی، توان رهبران معتزله با قدرت اهل بیت[1] قابل‌مقایسه نبوده‌است (اسماعیل، ۵۳-۵۴). پیداست که به‌رغم تأثیر فکری اعتزال بر حرکت زیدی ادریس، معتزله در دنیای سیاست ادریسیان جایی نداشتند.

۱. معنای عام اهل‌بیت، یعنی فرزندان نبی مکرّم اسلام ﷺ منظور بوده‌است و نه معنای خاص ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

حسین مونس در گزارشی از مقبرهٔ ادریس اول و دوم نوشته‌است: «ادریس اول و ادریس دوم و تعدادی دیگر از اعضای این خاندان که در پی‌ریزی مغرب عربی–اسلامی و تثبیت پایه‌های سنت و مذهب مالکی در آن نقش بزرگی داشتند، در این بقعه مدفون هستند» (مونس، ۳۵۹). در این عبارت، این ادعا نهفته است که خاندان حکومتگر ادریسیان و ادریس اول و دوم در تثبیت اهل سنت و مذهب مالکی در مغرب نقش داشته‌اند. مونس با ارائهٔ شواهدی مانند حضور گستردهٔ علمای مالکی نسبت به علمای سایر مذاهب در دولت ادریسی، انتشار کتاب مالک در مغرب‌الاقصی در عهد ادریسی، و فتوا به فقه مالکی، بر این باور است که ادریسیان از اهل سنت و پیرو مذهب فقهی مالکی بوده‌اند. اگرچه گفتهٔ حسین مونس دربارهٔ مذهب فقهی صادق است و شواهد کافی برای گرایش ادریسیان به مذهب فقهی مالکی در دست هست، عمل به فقه اهل سنت به‌معنای رسمیت بخشیدن به آن و طرد مذهب شیعه نیست، زیرا مذهب زیدی در فقه، عمدتاً پیرو یکی از دو امام اهل سنت، مالک و ابوحنیفه، بوده‌است.

دولت ادریسیان و باورهای مذهبی

رابطهٔ دولت ادریسیان با باورهای مذاهب ادعایی نزد ایشان و نحوهٔ مواجههٔ حاکمان ادریسی با شعائر و اختصاصات عقیدتی مذاهب نیازمند ارزیابی است. اگر دولتی بر فضل خلفا و حقانیت ایشان در جانشینی تأکید بورزد و مثلاً این باورها در ضرب سکه، شروع نامه‌ها، و خطبه‌های سردمداران آن آشکار شود، می‌توان آن دولت را پیرو اهل سنت به شمار آورد. در این بخش، رفتارهای مذهبی دولت ادریسیان و گزارش‌های مرتبط با پیوند ادریسیان و مذاهب بررسی خواهد شد.

در برخی از ادعاها و گزارش‌ها، مذهب ادریسیان شیعه معرفی شده است. برای نمونه، اشعری (۱۵٦/۱) آورده‌است: «بیشتر ساکنان قم و دیار ادریس، یعنی طنجه، شیعی‌مذهب‌اند». در سکه‌های ضرب‌شده در حاکمیت ادریسیان نیز، برخی از شعارها و اعتقادات شیعی برجسته بوده؛ برای مثال، شرح غدیر خم و افضلیت علی علیه‌السلام در جانشینی پیامبر و یادکرد از امام علی علیه‌السلام بدون ذکر دیگر خلفا. بااین‌همه، این شعارها و اعتقادات در طول حاکمیت ایشان برجسته نیست و در گسترهٔ حکومت ایشان، باورهای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

اختصاصی شیعی اندکی دیده می‌شود.

به‌نوشتهٔ محمود اسماعیل (٦٢): «او [ادریس] حداقل در سال‌های نخست حکومتش، تصریح نکرد جز بر اینکه "انّه یحمل أمانة أهل‌البیت" و حتی از خود به‌عنوان امـام یـاد نمی‌کرد». برخی نیز بر این باورند که حرکت ادریس، بیش از آن‌که مذهبی بـوده باشـد، سیاسی بوده و وجه سیاسی در آن بر بُعد اعتقادی و باوری غلبه داشته‌است. «ملاحظـه می‌شود که خطبه خالی از ذکر تشیع است و این بیانگر اهمیت هدف سیاسـی اسـت و انضمام خوارج به حرکت ادریس قرینه‌ای است بر ناپدید شدن جنبهٔ اعتقادی در قیـاس با جنبهٔ سیاسی این حرکت. حمایت مالک و ابوحنیفه، دو امـام بـزرگ اهـل سـنت، از ادریس اول، نشان نزدیکی بین مذهب زیدیه و مذاهب اهل سنت است. حمایت این دو امام از قیام‌های زیدیه در شرق جهان اسلام آشکار و روشن است. به‌هرحال ادریس بـا بصیرت سیاسی خود، احتمال بحران‌آفرینی اظهار تشیع خود را فهمید و در زمـانی کـه نیاز مبرم به حمایت همه داشت، نمی‌خواست تفرقه ایجـاد کنـد» (اسـماعیل، ٦١-٦٢). عبدالله کنّون (٤٦) نیز حضور پررنگ پیروان مالک را در حکومت ادریسـیان ایـن‌گونـه تحلیل کرده: «انتصاب اعراب قیروان، که مالکی‌مذهب و از مخالفان ادریـس بودنـد، بـه مناصب حکومتی نشان‌دهندهٔ سیاست ادریس دوم و پرهیز او از انحصارطلبی سیاسی و حکومتی است».

هرچند این حرکت سیاسی از طرف ادریس بن عبدالله در برابـر حاکمیـت نامشـروع عباسی ریشه در باورهای زیدی او داشت، وی برای کسب قدرت و حفظ آن، سیاست تساهل و تسامح بسیار را به کار گرفت و برای جذب حداکثری پیـروان از تصـریح بـه باورهای اختصاصی شیعی خودداری و تلاش کرد در گفتارها و رفتارها موضعی اتخـاذ کند که هم شیعیان و محبان اهل‌بیت، هم معتزله، و هم مالکی‌ها را در کنار خـود حفـظ کند و این رفتار وی در تعامل با گروه‌های مختلف مذهبی و در گفته‌هـای منقـول از او منعکس شده‌است.

برخلاف برداشت دعوتی، که مذهب رایج بعد از ادریسیان را در قـرن پـنجم تشـیع دانسته، حسین مونس (٣٩٢) گفته‌است: «زمانی کـه دوران ادریسـیان بـه پایـان رسـید، مغرب دور و منطقهٔ تلمسان به سرزمینی عربی-اسلامی و سنی تبـدیل شـد». همچنـین

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

وی آورده: «از سخن ابن‌خلدون فهمیده می‌شود که در زمان یحیی بن محمد[1] حکومت به همان شیوه‌ای ادامه یافت که ادریسیان تا آن زمان در پیش گرفته بودند؛ یعنی حکومت دودمان ادریسی و مذهب جماعت پابه‌پای هم استمرار یافتند» (مونس، ۳٦۲).

حسین مونس (۳۹۰) وجود ادریسیان و پایتخت ایشان، فاس، را عامل ترویج تسنن در شمال افریقا دانسته و نوشته: »به لطف وجود فاس، مغرب دور به کشوری عربی و دومین پایگاه مذهب سنت و جماعت در شمال آفریقا، پس از قیروان تبدیل شد». ظاهراً این برداشت‌ها برگرفته از فرض ترویج فقه مالکی در حکومت ادریسیان است، وگرنه همچنان‌که تصریح به باورهای اختصاصی شیعه در کلام و رفتار حاکمان ادریسی جز در سکه‌ها مشاهده نمی‌شود، تصریح به باورهای اختصاصی اهل سنت نیز جز با عنوان کلی دعوت به احیای سنت توسط ادریسیان نیست. باید توجه داشت که فقه اهل سنت با باورهای زیدی قابل‌جمع است، کما اینکه در گزارش‌های تاریخی هم دیده‌می‌شود و ازاین‌رو، ترویج فقه مالکی نمی‌تواند دلیلی بر گسترش باورهای اهل سنت و استقرار تسنن در سرزمین ادریسیان باشد.

در گزارش‌هایی، ادریس بن عبدالله معتزلی معرفی شده و به زمینهٔ پیوند فکری و سیاسی زیدیه و معتزله اشاره رفته‌است. به‌گفتهٔ قاضی‌عبدالجبار (٦٦): «استقبال اوربه از ادریس، ثمرهٔ نفوذ تفکر اعتزالی عبدالله بن حارث معتزلی، شاگرد واصل بن عطا، در اندیشهٔ آن‌ها بود». ازاین‌رو، این ادعا که تفکر اعتزالی بستر ایجاد حکومت زیدی را در مغرب فراهم ساخت، بی‌وجه نیست. «اتحاد زیدیه و معتزله به حدی در اوج بود که در سال ۲۲۱ معتزله با زید دست بیعت داده بودند، همچنان‌که در سال ۱۲۵ نیز با یحیی بن زید بیعت کرده بودند» (عماره، ۸٦–۸۷). در سال ۱٤٥، معتزله با نفس زکیه بیعت و در قیام او شرکت کرده بودند. هم‌چنین عدهٔ زیادی از معتزله در قیام ابراهیم بن عبدالله (۱٤٥–۱٤٦) نیز شرکت کردند. منابع حکایت از آن دارند که بشیر الرحّال[2] با گروهی از

۱. برخی یحیی بن محمد را از حاکمانی می‌دانند که رسماً به نام شیعه قیام کرد و در دوران حکومتش، تشیع مذهب رسمی اعلان شد (نک: دعوتی، ۱۳–۲۲).

۲. بشیر الرحّال از معتزلیان عابد و زاهد قرن دوم و سوم بوده‌است. وی در قیام ابراهیم بن عبدالله علیه منصور شرکت کرده بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

معتزله در قیام ابراهیم بن عبدالله شرکت داشته‌است (نک: قاضی‌عبدالجبار، ٦٢٢-٧٢٢). محمود اسماعیل نیز با اشاره به اینکه اسحاق معتزلی‌مذهب بوده، چنین گفته‌است که اجماع مصادر بر معتزلی‌مذهب بودن اسحاق ما را به این نکته رهنمون می‌شود که دعوت زیدی و دعوت معتزلی قبل از قیام دولت ادریسیان، درهم تنیده شده بود (اسماعیل، ٥١).

مناسبات ادریسیان با عالمان مذهبی

سنجهٔ دیگر در تعیین مذهب دولت‌ها ارتباط آنان با عالمان مذاهب است. میزان این ارتباط نشانهٔ میزان گرایش‌های مذهبی حاکمان است. اینکه حاکمان با علمای کدام‌یک از مذاهب ارتباط وثیق داشته‌اند افزون بر اینکه از مهم‌ترین سنجه‌ها در تشخیص مذهبی بودن یا نبودن یک حکومت است، نوع گرایش مذهبی حاکمان و مذهب رسمی حکومت را نیز بیان می‌کند.

گزارش قابل‌توجهی از حضور علمای شیعه در حکومت ادریسیان و حتی در مغرب‌الاقصی در دورهٔ حکومت ادریسی وجود ندارد. تنها در برخی منابع به حضور داود بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر الطیار (متوفای ٢٦١)، که یکی از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام بوده، اشاره شده‌است (خویی، ١١٩/٧). داود بن قاسم صاحب شرطه، یعنی فرماندهٔ سپاه ادریس دوم، بود (لغمیش، ١٤٤) و حضور وی را در قلمرو ادریسیان نمی‌توان حضوری علمی، فرهنگی، و معنوی دانست. در مجموع، گزارش‌ها از حضور عالمان شیعه در حکومت ادریسیان چندان نیست و نمی‌توان آنها را دال بر حضور فکر شیعی در حکومت ادریسی به شمار آورد.

ازطرف‌دیگر، گفته‌شده که ادریس بن عبدالله از داعیان زیدی بوده‌است. پیوند تشیع زیدی و اعتزال هم سابقه داشته‌است. اشاره شد که اسحاق اوربی، زعیم قبیلهٔ اوربة، ازجمله بزرگان معتزلی در مغرب‌الاقصی بوده و حتی تبعیت ادریس از او نیز در برخی از گزارش‌ها آمده‌است (نک: اسماعیل، ٥٥). بااین‌حال، غیر از گزارش‌ها راجع به اسحاق بن عبدالحمید اوربی، ظاهراً گزارشی از حضور علمای بنام معتزلی در دولت ادریسی نیز وجود ندارد و حضور این علما در حکومت ادریسی نیز، مانند حضور

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

عالمان شیعه، اندک می‌نماید.

بیشترین گزارش‌ها دربارهٔ حضور و تأثیر علمای مذهبی در حکومت ادریسی ناظر به نقش علمای مذهب مالکی است. برای نمونه، گفته شده ادریس، عمیر بن مصعب ازدی، معروف به ملجوم را، که مذهب مالکی داشت، به وزارت انتخاب کرد (لغمیش، ۱٤۷) و فقیه بزرگ، عامر بن سعید بن محمد قیسی را، که از مالک بن انس و سفیان ثوری حدیث استماع کرده‌بود، به منصب قضا برگماشت (نصرالله، ۱۲۵) و ابوالحسن عبدالله بن مالک خزرجی را برای مقام کتابت انتخاب کرد (مونس، ۳۸۸).

لغمیش، به‌رغم تلاش برای اثبات تشیع ادریسیان، دربارهٔ حضور علمای مالکی در مصدر قضا و افتا و وزارت در حکومت ادریسی گفته‌است: «مشاهیر زیادی از مذهب مالکی در مغرب وجود داشتند، ازجمله فقیه مالکی، ابوالحسن عبدالله بن مالک انصاری، کاتب ادریس دوم و اصبغ بن فرج مصری (متوفای ۲۲۵)، که مدتی در فاس زندگی می کرد و سپس به مشرق نقل‌مکان کرد و با مذهب مالکی آشنایی کامل یافت... جبرالله بن قاسم اندلسی، از فقهای متقدم در شهر فاس و در عدوة اندلس، اولین کسی بود که مذهب مالکی را به عدوة وارد کرد و در انتشار مذهب مالکی در جامع قرویین و جامع اندلس سهم بزرگی داشت... دراس بن اسماعیل اولین کسی بود که کتاب *المدونة الکبری* از سحنون (متوفای ۲٤۰) را، که دربارهٔ احادیث امام مالک بن انس بود، به شهر فاس وارد کرده بود» (لغمیش، ۱٤۸). افزون‌براینها، ابوجیدة بن احمد فاسی یزغیتنی (متوفای ۳٦۵) از فقهای شهر فاس و متخصص در مذهب شافعی و مالکی بود. او در فقه شافعی تألیفاتی داشت و به‌عنوان مفتی در مغرب فتوا می‌داد. ابوعمران فاسی (متوفای ٤۳۰)، صاحب کتاب *الدلایل علی امهات المسائل*، نیز در حفظ مذهب مالکی کوشا بود (نک: همان، ۱٤٦–۱٤۹). مذهب مالکی در محدودهٔ دولت ادریسی، به دلیل فعالیت گستردهٔ اعیان مالکی در سراسر مغرب، شکوفا شد و پایتخت ادریسیان، با وجود آنکه به‌روایتی زیدی بودند، محل سکونت بزرگان مالکی بود (شهیدی، ۲۱۲). حضور پررنگ علمای مالکی در حکومت ادریسیان شاهدی بر غیرامامی بودن ادارسة است، گرچه شیعی بودن آنان را به‌کلی نفی نمی‌کند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

مناسبات ادریسیان با پیروان مذاهب

حُسن یا سوء رفتار یک حکومت با پیروان ادیان و مذاهب و اینکه از یک مذهب در مقابل مخالفان حمایت کند یا بر پیروان آن سخت بگیرد، سنجهٔ دیگری است در تعیین نوع کنش مذهبی آن. دربارهٔ مواجههٔ حکومت ادریسی با شیعیان باید گفت گزارشی از محدودیت شیعیان در قلمرو ادریسی یا مخالفت با آن در منابع تاریخی نیامده‌است. این نکته از این‌جهت مهم است که برخی حکومت‌ها، مانند عباسیان، با اینکه با شعار حمایت اهل‌بیت به حکومت رسیدند، پس از استقرار حکومتشان، بر شیعیان بسیار سخت گرفتند و بیشترین محدودیت‌ها را بر آنان وارد کردند. اما در دولت ادارسه، شیعیان با محدودیت روبرو نبودند و این امر ویژهٔ شیعیان نبود و پیروان دیگر مذاهب، مانند معتزله و مالکی‌ها، نیز از آزادی مذهبی برخوردار بودند.

بستر تشکیل حکومت ادریسی در مغرب‌الاقصی با حمایت کامل اسحاق اوربی معتزلی و قبیلهٔ بزرگ اوربة شکل گرفت. در برخی از گزارش‌ها، شهر ادریس دیار معتزله نامیده شده‌است: «پشت تالوت به فاصلهٔ ٢٤ روز راه، شهر معتزله است که بر آنجا، امیری دادگر حکومت می‌کند و دادگری‌شان بسیار و رفتارشان پسندیده و پایتختشان طنجه و نواحی آن است. در این زمان بر آن نواحی فرزند محمد بن ادریس بن عبدالله حکومت داشت» (طاهری، ٣٣). این گزارش نشانهٔ آن است که معتزله نیز، مانند شیعیان، مورد توجه دولت ادریسی بوده‌اند.

ازسوی‌دیگر، تلمسان دورهٔ ادریسی نیز محل سکونت بزرگان مذهب مالکی بود. ادریسیان اسلام سنی را در غالب مذهب مالکی انتخاب کردند و در انتشار این مذهب در مغرب کوشیدند و فاس هم مرکز اصلی رواج مذهب سنی مالکی شد (شهیدی، ٢١٢). به‌علت حضور عالمان مالکی در حکومت ادریسی، پیروان مذهب مالکی با محدودیت و سخت‌گیری حکومت روبه‌رو نبودند و در منابع تاریخ ادریسیان، گزارشی خلاف آن ثبت نشده است. این سیاست ادریسیان در راستای برقراری مناسبات دوستانه با مردم منطقه بود، که بیشتر پیرو مذهبی مالکی بودند. گرایش‌های زیدی و معتزلی و تمایلات مذهبی دیگری هم به گونه‌هایی در این سرزمین وجود داشت و ادریسیان، با آنکه بر تشیع خود و پیروی از امام علی علیه‌السلام تأکید داشتند، در برنامه‌ریزی حکومتی خود

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

و مواجهاتشان با پیروان مذاهب، سختگیری نمی‌کردند و ایـن نشـانهٔ شـناخت آنـان از مردم و تلاششان برای همگرایی است.

نتیجه

از مهم‌ترین خطاهای تحلیلگران تاریخ ادریسیان کم‌توجهی ایشـان بـه تفـاوت فِـرق فقهی و کلامی و خلط بین آنهاست. از بررسی گزارش‌ها دربارهٔ ادریسیان و سنجه‌هـای تعیین مذهب آنان برمی‌آید که ادریسیان در فقه، پیرو مذهب مالکی بوده‌اند. این امـر از جایگاه فقهای مالکی و مناصب فقهی و قضایی مالکیان در دولـت ادریسـی بـه‌روشـنی قابل‌فهم است. به‌لحاظ اعتقادی، ادریسیان زیدی‌مذهب بودند و مسائلی چون تأکید آنان بر امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، ارتباط فکری گسترده‌شان بـا معتزلـه، و حمایـت آنـان از اهل‌بیت (در معنای عام آن، که عبارت از همهٔ اخلاف پیامبر است) شواهدی بـر تشـیع زیدی ایشان است. قطعاً تشیع ادریسیان از نوع امامی نبوده و این امر از شواهدی چون عدم تبعیتشان از فقه جعفری و عدم التزامشان به شرط اجازهٔ امام معصوم بـرای قیـام و تشکیل حکومت آشکار است. ازطرف‌دیگر، فرض تسنن ادریسیان در اعتقاد و رسمیت مذهب کلامی اهل سنت و جماعت نزد ایشان ادعاهـایی بـدون دلایـل کـافی‌انـد. ایـن ادعاها نیز از خلط فِرق کلامی و فقهی حاصل شده‌اند. سنی نبودن ادریسـیان از تفـاخر زعمای ادریسی به نسب خود و انتسابشان به اهل‌بیت علیهم‌السلام، تبلیغ حقانیـت اهـل‌بیـت در حکومت، تأکید بر شعارهای شیعی در سکه‌های ادریسی و عدم ذکر خلفای سه‌گانه در آنها، روشن می‌شود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

منابع

ـ ابن‌ابی‌زرع، علی بن عبدالله، *الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینة فاس*، چاپ کارل یوهانس نورنبرگ، مغرب، دار الطباعة المدرسیة، ۱۸٤۳.

ـ ابن‌اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵.

ـ ابن‌خلدون، عبدالرحمن، *تاریخ ابن‌خلدون*، چاپ خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر، ۱٤۰۸.

ـ ابن‌طاووس، علی بن موسی، *فتح الأبواب بین ذوی الألباب و بین رب الأرباب*، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱٤۰۹.

ـ ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبین*، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.

ـ اسماعیل، محمود، *الادارسة فی المغرب الاقصی؛ حقائق جدیدة*، کویت، مکتبة الفلاح، ۱٤۰۹.

ـ اشعری، ابوالحسن علی، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، بیروت، بی‌تا.

ـ باسورث، کیلفورد ادموند، *سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱ش.

ـ بکری، عبدالله، *المُغرب فی ذکر بلاد افریقیا و المغرب*، چاپ کعبی، تونس، مطبعة الوسط، بی‌تا.

ـ حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *خلاصة (رجال)*، قم، دار الذخائر، ۱٤۱۱.

ـ خویی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱٤۱۰.

ـ دانش‌کیا، محمدحسین، «گرایش مذهبی ادریسیان»، *اندیشه نوین دینی*، ش ٤۰ (بهار ۱۳۹٤).

ـ دعوتی، میرابوالفتح، «تاریخ پیدایش تشیع در اندلس»، *کیهان اندیشه*، بهمن و اسفند ۱۳۷۵.

ـ رازی، احمد بن سهل، أخبار فخ و خبر یحیی بن عبدالله و أخیه إدریس بن عبدالله

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

(انتشار الحرکة الزیدیة فی الیمن و المغرب و الدیلم)، بیروت، دار الغـرب الاسـلامی، بی‌تا.
ـ زبیب، نجیب، *دولة التشیع فی بلاد المغرب*، بیروت، دار الامیر للثقافة و العلوم، ١٤١٣.
ـ سعدانی، عبداللطیف، «حرکات التشیع فی المغرب و مظاهره»، *المنهاج*، ش ٢٧ (پـاییز ١٤٢٣).
ـ شهیدی پـاک، محمدرضـا، *تـاریخ تحلیلـی مغـرب*، قـم، جامعـة المصـطفی العالمیـة، ١٣٨٩ش.
ـ طاهری، عبدالله، *مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی*، قم، پژوهشـگاه حـوزه و دانشـگاه، ١٣٨٥ش.
ـ طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دار التراث، ١٣٨٧.
ـ طوسی، محمد بن حسن، *رجال*، نجف، حیدریة، ١٣٨١.
ـ عالم‌زاده، هادی و علی آبانگاه، «مذهب ادریسیان»، *مجله علوم انسانی دانشگاه الزهـراء*، ش ٥٥ (پاییز ١٣٨٤).
ـ عاملی، سیدمحسن امین، *اعیان الشیعة*، بیروت، دار المعارف، ١٤٠٦.
ـ عمارة، محمد، *المعتزلة و الثورة*، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ١٩٨٤.
ـ قاضی‌عبدالجبار، *فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة*، تونس، الدار التونسیة للنشر، بی‌تا.
ـ قمی، شیخ‌عباس، *منتهی الآمال*، قم، هجرت، ١٣٧٨ش.
ـ کنّون، عبدالله، *النبوغ المغربی فی الادب العربی*، رباط، بی‌نا، بی‌تا.
ـ لغمیش، سیدعبدالسلام، رسالهٔ «اوضاع مـذهبی-فرهنگـی دولـت ادریسـیان»، جامعـة المصطفی العالمیة، ١٣٨٩ش.
ـ مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، قم، دار الهجرة، ١٤٠٩.
ـ ملطی، احمد بن عبدالرحمن، *التنبیه و الرد علی اهل الاهـواء و البـدع*، قـاهره، المکتبـة الازهریة للتراث، ١٤١٧.
ـ مونس، حسین، *تاریخ تمدن مغرب*، ترجمهٔ حمیدرضا شیخی، مشـهد، بنیـاد پـژوهش های آستان قدس و سمت، ١٣٨٤ش.
ـ میکل، آندره، *اسلام و تمدن اسلامی*، ترجمهٔ حسن فروغی. تهران، سمت، ١٣٨١ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]

ـ ناصری، احمد بن خالد، *الاستقصاء فی اخبار دول مغرب الاقصی*، مغرب، الدار البیضاء، ١٤١٨.
ـ نصرالله، سعدون عباس، *دولة الادارسة فی المغرب؛ العصر الذهبی*، بیروت، دار النهضة العربیة، ١٤٠٨.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.4.8]